



<https://qhs.isu.ac.ir>

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies
Vol. 19, No. 1, (Serial. 37), Autumn 2025 & Winter 2026

10.30497/qhs.2025.247373.4062

Research Paper

The Connection Between Etymology, Variant Readings, and Interpretation of the Qur'ān A Case Study of "bādiya/ bādi'a r-ra'yi" in Verse 27 of Surah Hud

Mohammad Ali Khavanin Zadeh *

Received: 07/12/2024

Accepted: 29/04/2025

Abstract

The pronunciation of *hamza* is one of the factors influencing the variant readings of the *Qur'ān*, often manifesting in the “reading principles” (*‘uṣūl al-qirā’āt*) and sometimes in the “specific variants” (*farṣ al-ḥurūf*). One example that demonstrates the impact of lexical and, particularly, etymological differences of the hamzated words on the variant readings is the word *bādiya/ bādi'a* in Q 11:27. Abū ‘Amr al-Baṣrī reads it as *bādi'a*, with *hamza*, while other Readers read it without *hamza* as *bādiya*. Scholars of the variant readings attribute this difference to the etymology of the word, considering the reading *bādi'a* to represent the hamzated root *b-d-*, while *bādiya* reflects the defective root *b-d-w*. They also suggest that the reading *bādiya* may still derive from the hamzated root, arguing that a *hamza* with *fatha*, preceded by a consonant with *kasra*, may have been substituted by *yā*. The research question is whether the etymological explanation provided by the scholars of the variant readings is a *priori*, meaning the Readers read the word with or without *hamza* based on the etymological differences, or whether this explanation is a later development, with scholars seeking to justify the two readings through morphological and etymological analysis, while it may be that this variant reading is purely phonetic, where a hamzated word is read with a full articulation of *hamza* (*taḥqīq*) or with lightening of *hamza* (*taḥfīf*). An examination of the views of early exegetes reveals that some did not accept Abū ‘Amr’s reading at all, while others attempted to explain it in a way that connected it to an older interpretation, widely accepted by most exegetes, which understood it as derived from *buduww*, meaning “to become apparent.” A reverse effort is seen in some of the scholars of the variant readings, who attempt to interpret both readings as having the same meaning, derived from *ibtidā*, meaning “the beginning of a matter,” and consider the issue as part of the “reading principles.”

Keywords: *bādiya/ bādi'a r-ra'yi*, etymology, *Qur'ānic interpretation*, variant readings of the *Qur'ān*, reading principles (*‘uṣūl al-qirā’āt*), specific variants (*farṣ al-ḥurūf*).

© The Author(s) 2025.

* Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran/Karaj, Iran. (alikhavanin@khu.ac.ir)



OPEN ACCESS



دانشگاه امام صادق



<https://qhs.isu.ac.ir>

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۹، شماره ۱، پیاپی ۳۷

پاییز و زمستان ۱۴۰۴، صص ۱-۲۲

doi 10.30497/qhs.2025.247373.4062

مقاله پژوهشی

پیوند ریشه‌شناسی با قرائات و تفسیر قرآن: پژوهش موردی «بادی الرأی» در هود: ۲۷

محمدعلی خوانین‌زاده* 

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۹

مقاله برای اصلاح به مدت ۲۹ روز نزد نویسنده بوده است.

چکیده

چگونگی قرائت همزه از مسائل تأثیرگذار بر اختلاف قرائات قرآن است که بیشتر در اصول قرائات و گاه در فرش الحروف رخ می‌نماید. از نمونه‌هایی که اثر تفاوت واژگانی، به‌ویژه ریشه‌شناختی، واژه‌های مهموز بر اختلاف قرائات را نشان می‌دهد «بادی» در عبارت «بادی الرأی» (هود: ۲۷) است. ابو عمرو بصری «بادی» را با همزه خوانده اما دیگر قاریان بی همزه، «بادی» خوانده‌اند. شارحان قرائات این اختلاف را ریشه‌شناختی دانسته، قرائت «بادی» را بیانگر ریشه‌ی مهموز (بدء) و «بادی» را بیانگر ریشه‌ی ناقص (بدو) دانسته‌اند؛ هرچند این احتمال را هم داده‌اند که قرائت «بادی» همچنان برگرفته از ریشه‌ی مهموز باشد که «همزه‌ی مفتوح ماقبل مکسور» به یاء ابدال شده است. مسأله‌ی پژوهش این است که آیا توجیه ریشه‌شناختی که در بیان شارحان قرائات آمده پیشینی است، یعنی قاریان به دلیل اختلاف در ریشه‌شناسی مهموز یا ناقص کلمه را با همزه یا بی همزه قرائت کرده‌اند، یا این توجیه پسینی است و عالمان این دو قرائت را ریشه‌شناختی توجیه کرده‌اند حال‌آنکه اختلاف قرائت صرفاً آوایی است و کلمه‌ای مهموز با ادای کامل (تحقیق) یا با تخفیف همزه قرائت می‌شود. برخی مفسران متقدم اساساً قرائت ابو عمرو را نپذیرفته‌اند و برخی دیگر تلاش کرده‌اند آن را به هر شیوه‌ی ممکن به تفسیری کهن بازگردانند که پذیرفته‌ی بیشتر مفسران بوده، آن را برگرفته از «بدو» (آشکارشدن) می‌دانند. تلاشی معکوس در بیان برخی شارحان قرائات دیده می‌شود که هر دو قرائت را به یک معنا و برگرفته از «ابتداء» (آغاز امر) و مسأله را از سنخ اصول قرائات می‌دانند.

واژگان کلیدی: بادی الرأی، ریشه‌شناسی، تفسیر قرآن، قرائات قرآن، اصول قرائات، فرش الحروف.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران / کرج، ایران. (alikhavanin@khu.ac.ir)

طرح مسئله

در سنت قرائات قرآن به دو گونه‌ی «أصول القراءات» و «فرش الحروف»، یا به تعبیر ابو عمرو دانی (د ۴۴۴) «الأصول المطردة» یعنی قاعده‌های همگانی، و «الحروف المتفرقة» یعنی قرائت‌های پراکنده، تقسیم می‌شوند (ر.ک: دانی، ۱۴۰۴ق، ۷۱). اصول قرائات غالباً به قواعد فراگیر و صرفاً آوایی مربوطند که یک قاری کمابیش در همه‌جای قرآن بدان پایبند است اما فرش الحروف بیانگر اختلاف موردی قاریان در خوانش کلمات پراکنده در سوره‌های مختلفند. این اختلاف در خوانش، می‌تواند طیفی گسترده از تفاوت‌های واژگانی و دستوری، اعم از صرفی و نحوی، را دربربگیرد. نمونه‌هایی از تفاوت صرفی و نحوی، که بحث زیادی هم میان عالمان قرائت برانگیخته، را می‌توان در اختلاف قرائت واژه‌های «زین»، «قتل»، «أولاد» و «شركاء» در الأنعام: ۱۳۷ دید:

«وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَائِهِمْ...»

قرائت ۱: «زَيْنٌ ... قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَائِهِمْ» (همه‌ی قاریان دهگانه جز ابن عامر)

قرائت ۲: «زَيْنٌ ... قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَائِهِمْ» (ابن عامر شامی)

نخستین اختلاف به ساخت فعل «زین» بازمی‌گردد، که معلوم یا مجهول باشد؛ چنانچه فعل معلوم باشد (زین)، «قتل» منصوب و مفعول به آن خواهد بود و چنانچه فعل مجهول باشد (زین)، «قتل» مرفوع و نائب فاعل آن خواهد بود. اختلاف دیگر به نقش «أولاد» و «شركاء» بازمی‌گردد، که هرچند به ترتیب مفعول به و فاعل برای شبه فعل «قتل» دانسته می‌شوند، در چگونگی ترکیب اضافی آنها با «قتل» اختلاف هست: اگر «أولاد» مضاف الیه «قتل» (و لفظاً مجرور) دانسته شود، میان مضاف و مضاف الیه فاصله‌ای نیست و «شركاؤ» (+ هم) به عنوان فاعل «قتل» پس از ترکیب اضافی آمده، که از دیدگاه نحو کلاسیک (بصری) صحیح‌تر است، اما اگر «شركائ» (+ هم) مضاف الیه (و لفظاً مجرور) باشد، «أولاد» به عنوان مفعول به «قتل» میان مضاف و مضاف الیه آمده، که به باور برخی عالمان تنها به ضرورت (مثلاً شعری) امکان‌پذیر است (برای بحث بیشتر، ر.ک: ابن جزری، بی‌تا، ج ۲، صص ۲۶۳-۲۶۵). گفتنی است در مصاحف اهل شام «شركایهم» با یاء و در دیگر مصاحف «شركاؤهم» با واو کتابت شده است (ر.ک: دانی، ۱۴۳۱ق، ۵۷۷). روشن است که کتابت با واو بیانگر قرائت به رفع و کتابت با یاء بیانگر قرائت به خفض است، مطابق با قرائت رایج در منطقه‌ای که مصحف متعلق بدانجاست.

یکی از مسائل تأثیرگذار بر اختلاف قرائت‌های قرآن، که بیشتر در اصول قرائات و گاه در فرش الحروف رخ می‌نماید، مسأله‌ی چگونگی قرائت همزه است. بسته به اینکه همزه در چه هجایی از کلمه باشد، حرکت خود و حرکت حرف پیشین یا پسین چه باشد، دو همزه‌ی پیاپی در یک کلمه باشند، یا در دو کلمه‌ی پیاپی دو همزه (در

پایان اولی و آغاز دومی) کنار هم قرار گیرند، حالت‌های گوناگونی در برابر «تحقیق» همزه پدید می‌آیند که در ادبیات متأخر قرائات قرآن با اصطلاحاتی همچون «ابدال»، «اسقاط»، «نقل حرکت»، و «تسهیل» همزه تعبیر می‌شوند (ر.ک: مارغنی، ۱۴۳۲ق، ۳۷۸-۳۷۹) هرچند در دوره‌ی متقدم این حالت‌ها را «تخفیف» همزه می‌خوانده‌اند (ر.ک: خوانین‌زاده و آقایی، ۱۴۰۳). یکی از نمونه‌هایی که می‌تواند اثر تفاوت واژگانی، و به طور خاص ریشه‌شناختی، واژه‌های مهموز بر اختلاف قرائات قرآن را نشان دهد کلمه‌ی «بادی» در عبارت «بادی الرأی» است:

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرِيكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرِيكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِي الرَّأْيِ وَمَا نَرِي لَكُمْ عَلَيْنا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ» (هود: ۲۷).

ابن مجاهد (د ۳۲۴) اختلاف قرائت در این عبارت را چنین گزارش می‌دهد:

«واختلفوا في الهمز وتركة من قوله «بادي الرأی»؛ فقرأ أبو عمرو وحده «بادي» مهموزا «الرأی» لا يهمزه، وكلهم قرأ «الرأی» مهموزا غيره، وقرأ الباقون «بادي» بغير همز» (ابن مجاهد، ۱۹۷۲م، ص ۶۱).

بر پایه‌ی گزارش ابن مجاهد، اختلاف قرائت در «بادی» بر سر خواندن همزه یا نخواندن آن است. تنها ابو عمرو بن علاء بصری (د ۱۵۴) را با همزه خوانده اما دیگر قاریان هفتگانه این کلمه را بی همزه، به صورت «بادی» خوانده‌اند.

ابو علی فارسی (د ۳۷۷) که از متقدم‌ترین شارحان ابن مجاهد است، مسأله را چنین شرح می‌دهد:

«المعنى فيمن قال «بادي الرأی»، فجعله من «بدا الشيء» إذا ظهر: وما اتبعك إلّا الأراذل فيما ظهر لهم من الرأی، أي لم يتعقبوه بنظر فيه ولا تبين له. ومن همز أراد: اتبعوك في أول الأمر من غير أن يتبعوا الرأی بفكر وروية فيه. وهاتان الكلمتان تتقاربان في المعنى، لأنّ الهمز في اللام فيها ابتداء للشيء وأوله، واللام إذا كانت واوا كان المعنى الظهور... وقد يجوز في قول من همز فقال «بادي الرأی»، إذا خفف الهمز أن يقول «بادي»، فيقلب الهمزة ياء لانكسار ما قبلها، فيكون كقولهم «مير» في جمع مئرة، و«ذيب» في جمع ذئبة» (ابو علی فارسی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۱۷).

کسانی (قاریانی) که «بادی الرأی» می‌خوانند آن را از «بدا الشيء» هنگامی که آشکار شود در نظر می‌گیرند و (در این صورت) معنای آیه چنین می‌شود: جز فرومایگان، آن‌گونه که نظر بر ایشان آشکار شده، از تو پیروی نمی‌کنند، یعنی با اندیشه و آشکارسازی مسأله را پی‌نمی‌گیرند. اما کسانی (قاریانی) که با همزه می‌خوانند آیه را به این معنا می‌دانند: در آغاز امر از تو پیروی کردند بی‌آنکه نظرشان را با اندیشه و تأمل پی‌جویند. و این دو کلمه در معنا نزدیکند، چراکه اگر لام الفعل همزه باشد (یعنی بدء) به معنای آغاز و شروع چیزی است، و اگر لام الفعل واو باشد (یعنی بدو) به معنای آشکار شدن است... قاریانی که کلمه را با همزه به صورت «بادی الرأی» می‌خوانند،

ممکن است اگر همزه را تخفیف دهند به صورت «بادی» بخوانند، بدین ترتیب که همزه را قلب به یاء کنند از این روی که حرف قبلش مکسور است، مانند (قلب همزه به یاء در نمونه‌های) «میر» در جمع مِثْرَه (به معنای کینه و دشمنی)، و «ذیب» در جمع ذُبْه (به معنای گرگ).

بر پایه‌ی دیدگاه ابو علی فارسی، اختلاف قرائت در «بادی الرأی» به ریشه‌شناسی واژه بازمی‌گردد؛ قرائت «بادی» بیانگر ریشه مهموز (بدء)، و قرائت «بادی» بیانگر ریشه ناقص (بدو) است. برای توضیح بیشتر، در اینکه کلمه «بادی»، بر وزن فاعل، اسم فاعل ثلاثی مجرد است اختلافی نیست اما در ریشه‌شناسی و به تبع خوانش و معنای آن اختلاف هست. چنانچه از ریشه بدو (بَدَأَ يَبْدُو) دانسته شود، به صورت «بادی» خوانده می‌شود و عبارت به معنای «فیما ظهر لهم من الرأی»، در نظری که بر ایشان آشکار شده، خواهد بود؛ اما چنانچه از ریشه بدء (بَدَأَ يَبْدُو) باشد، به صورت «بادی» خوانده می‌شود و عبارت به معنای «فی أوّل الأمر»، در آغاز امر، خواهد بود.

ابو علی فارسی هرچند این اختلاف قرائت را بر پایه تفاوت در ریشه‌شناسی واژه دانسته، احتمال داده کسانی که ریشه را مهموز می‌دانند نیز از باب تخفیف «همزه‌ی مفتوح ماقبل مکسور» همزه را به یاء ابدال کرده، به صورت «بادی» قرائت کنند. در این صورت، اختلاف قرائت این کلمه بیانگر تفاوت صرفی و ریشه‌شناختی نیست بلکه صرفاً آوایی است و یک کلمه‌ی مهموز (اسم فاعل ثلاثی مجرد از ریشه‌ی بدء) با ادای کامل همزه یا با تخفیف همزه قرائت می‌شود.

مسأله‌ی پژوهش این است که آیا توجیه ریشه‌شناختی که در بیان ابو علی فارسی آمده پیشینی است، یعنی از آغاز این چنین در نظر قاریان بوده و به دلیل اختلاف در ریشه‌شناسی مهموز یا ناقص کلمه را با همزه یا بی همزه قرائت کرده‌اند، یا این توجیه پسینی است و برای توجیه این دو قرائت به توجیه صرفی و ریشه‌شناختی تمسک شده است حال آنکه اختلاف قرائت ناظر به تفاوت صرفی و ریشه‌شناختی نیست بلکه صرفاً آوایی است و یک کلمه‌ی مهموز با ادای کامل (تحقیق) همزه یا با تخفیف همزه قرائت می‌شود، چنان‌که احتمال اخیر ابو علی فارسی بر آن دلالت دارد. در این صورت، اختلاف قرائت این کلمه از سنخ اصول قرائات خواهد بود.

۱. بررسی منابع قرائات

برای پی‌جویی مسأله‌ی پژوهش، در اینجا منابع اصلی قرائات و مهم‌ترین شروح آنها بررسی می‌شود. ابن خالویه (د ۳۷۱) که هم‌دوره‌ی ابو علی فارسی است، در *الحجّه فی القراءات السبع* چنین می‌گوید:

«قوله تعالى «بادی الرأی»، یقرأ بیاء مفتوحه، وبالهمز. فالحجّه لمن قرأه بالياء (...) أنه أخذه من «بدأ یبدأ» إذا أخذ فی فعل الشیء. فإن وقف علیه واقف استوی المهموز فیه وغیره، فکان بیاء ساکنه، لأنّ الهمزة تُسکن فی الوقف

وقبلها كسرة، فتُقلب ياء؛ والهمزة عند الوقف جائزة لا تمتنع، لأنها حرف صحيح، وإنما تُسقط في الوقف إذا كان قبلها ساكن» (ابن خالويه، ۱۹۳۴م، ص ۱۸۶).

وی اختلاف قرائت در «بادی الرأی» را در خوانش آن با همزه یا با یاء دانسته است و در ادامه، همچون ابوعلی فارسی، دست به توجیه ریشه‌شناختی زده و گفته دلیل قاریانی که با همزه می‌خوانند این است که آن را از ریشه‌ی «بدأ یبدأ» می‌گیرند که به معنای آغاز کردن در کاری است. ابن خالویه در ادامه شیوه‌ی خوانش این کلمه در هنگام وقف را توضیح می‌دهد، که کلمه چه مهموز باشد یا جز آن، با یاء ساکن در وقف خوانده می‌شود؛ چراکه «همزه‌ی ساکن ماقبل مکسور» قلب به یاء می‌شود. البته به گفته‌ی وی خوانش با همزه در وقف هم جایز است و ممنوع نیست چراکه همزه حرفی صحیح است، و در حالت وقف تنها اگر حرف قبلش ساکن باشد حذف می‌شود. اینکه چرا ابن خالویه بحث وقف بر این کلمه را پیش کشیده را می‌توان با مراجعه به کتاب دیگرش *إعراب القراءات السبع وعللها* بهتر فهمید:

«وقوله تعالى «بادی الرأی»، قرأ أبو عمرو وحده بالهمز على تقدير «فی ابتداء الرأی». وقرأ الباقون «بادی» بغير همز جعلوا فاعلا من «بدأ یبدأ» إذا ظهر، كقوله تعالى «وبدا لهم من الله ما لم یكونوا یحتسبون» (الزمر: ۴۷). فإن سأل سائل كيف تقف على «بادی» براءة أبي عمرو؟ فقل بغير همز؛ لأنك إذا وقفت سكنت الهمزة وقبلها كسرة صارت ياء، لانكسار ما قبلها، مثل «إیت فلانا»، «یبق یا غلام»، والأصل «إیت» و«إبق»، فجعلت الهمزة ياء. فأجاز الكسائي أن تقف «بادی» بالهمز، وكذلك «من شاطی الوادی» (القصص: ۳۰) أجاز «من شاطی» بالهمز» (ابن خالويه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۷۸).

وی در اینجا با ذکر اینکه تنها ابو عمرو این کلمه را با همزه (بادی) خوانده و دیگر قاریان هفتگانه بی همزه (بادی) خوانده‌اند، دست به توجیه ریشه‌شناختی می‌زند: قرائت با همزه به معنای «فی ابتداء الرأی» و قرائت بی همزه اسم فاعل از «بدأ یبدأ» به معنای آشکار شدن است، همچون الزمر: ۴۷. در ادامه ابن خالویه به مسأله‌ی چگونگی وقف بر این کلمه در قرائت ابو عمرو (مهموز) می‌پردازد و پاسخ می‌دهد که بی همزه خوانده می‌شود چراکه «همزه‌ی ساکن ماقبل مکسور»، به دلیل مکسور بودن حرف قبلش، قلب به یاء می‌شود. اما نکته‌ی شایان توجه این است که وی گزارش می‌کند که در قرائت ابو الحسن کسائی کوفی (د ۱۸۹) مجاز است که بر «بادی» با همزه وقف شود، همچون «شاطی» در القصص: ۳۰.

هرچند ابن خالویه قرائت کسائی را همچون دیگر قاریان، جز ابو عمرو، با یاء دانسته و طبق توجیه ریشه‌شناختی‌اش کلمه را از نظر قاریانی که با یاء می‌خوانند اساساً مهموز ندانسته بلکه از ریشه‌ی ناقص بَدُو (بدا

بیدو) می‌داند، گزارش می‌کند که در قرائت کسائی می‌توان در وقف این کلمه را با همزه خواند. بدین ترتیب این سؤال پیش می‌آید که اگر کسائی ریشه‌ی این کلمه را مهموز نمی‌دانسته و قرائت وی با یاء (بادی) به معنای اشتقاق آن از ریشه‌ی ناقص ب‌دو بوده، چگونه است که در هنگام وقف خواندنش با همزه را مجاز می‌داند؟ اگر ریشه‌ی «بادی» مهموز نباشد اساساً همزه‌ای در ریشه‌ی کلمه نیست که بر آن وقف شود. مگر اینکه قائل شویم در نظر کسائی ریشه‌ی این کلمه مهموز بوده است که از باب «تخفیف همزه‌ی مفتوح ماقبل مکسور»، آن‌گونه که در احتمال اخیر ابو علی فارسی دیدیم، همزه‌ی آن را در هنگام وصل قلب به یاء کرده اما در هنگام وقف قائل به جواز وقف بر همزه است. احتمالاً دیدگاه نقل‌شده از کسائی مربوط به روایت شاذ نُصیر بن یوسف رازی (د حدود ۲۴۰) از وی است که نقل کرده کسائی کلمه را با همزه می‌خوانده است. در این صورت هم تردید بالا به قوت خود باقی است؛ چراکه اگر از مجموع شش طریق کسائی که ابن مهران اصبهانی (۱۴۰۱ق، ۲۳۸) نقل کرده یا چهار طریق کسائی که دانی در جامع‌البیان (۱۴۲۶ق، ۵۵۲) آورده تنها یک طریق (نصیر بن یوسف) کلمه را با همزه خوانده و دیگر راویان بی همزه خوانده‌اند به احتمال زیاد تفاوت آنها در تخفیف همزه (ابدال به یاء) یا ادای کامل همزه باید باشد نه اینکه فرض کنیم استادشان (کسائی) در پنج یا سه روایت ریشه‌ی کلمه را ناقص و تنها در یک روایت ریشه‌ی کلمه را مهموز دانسته است.

ابن مهران اصبهانی (د ۳۸۱)، که ظاهراً نخستین گردآورنده‌ی قرائت‌های دهگانه است، در بخش «ذکر الحروف» سوره‌ی هود چنین می‌گوید:

«قرأ أبو عمرو ونصير عن الكسائي «باديَ الرأى» بالهمز، وقرأ الباكون «باديَ» بغير همز» (ابن مهران اصبهانی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۳۸).

به گفته‌ی وی، ابو عمرو بصری و نُصیر بن یوسف رازی، از راویان ششگانه‌ی کسائی کوفی که ابن مهران از آنان روایت کرده، «بادیَ» را با همزه و دیگر قاریان دهگانه بی همزه خوانده‌اند (ابن مهران اصبهانی، ۱۴۰۱ق، ص ۷۵). همان‌گونه که دیده می‌شود، در بیان ابن مهران سخنی از ریشه‌شناسی این کلمه نیست و اختلاف قرائت صرفاً در خوانش با همزه یا با یاء، آن‌گونه که در بیان ابن مجاهد دیدیم، گزارش شده است. هرچند از اینکه وی این اختلاف را در بخش «فرش الحروف» سوره‌ی هود آورده می‌توان نتیجه گرفت که از نظر وی دست‌کم این احتمال می‌رفته که تفاوت در خوانش به مثابه‌ی تفاوت صرفی دو کلمه باشد.

دانی در التیسیر در «باب ذکر فرش الحروف» سوره‌ی هود می‌گوید:
 «أبو عمرو «بَدِیَّ الرَّأی» بهمزة مفتوحة بعد الدال والباقون بياء مفتوحة» (دانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۴).
 و در جامع البیان در «باب ذکر الحروف المتفرقة» در سوره‌ی هود نکته‌ای را می‌افزاید:
 «قرأ أبو عمرو والكسائي في رواية نصير «بَدِیَّ» بهمزة مفتوحة بعد الدال. وقرأ الباقر والكسائي من سائر الطرق بياء مفتوحة بعد الدال» (دانی، ۱۴۲۶ق، ص ۵۵۲).

به گزارش دانی افزون بر ابو عمرو بصری، نصیر بن یوسف رازی، از راویان چهارگانه‌ی کسائی که دانی در جامع البیان از آنان روایت کرده، نیز «بَدِیَّ» را با همزه‌ی مفتوح خوانده است (دانی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۸). دانی در اینجا از ریشه‌شناسی این کلمه حرفی نزده و اختلاف قرائت را صرفاً در خوانش با همزه یا باء گزارش کرده است. هرچند از اینکه این اختلاف را در بخش «فرش الحروف» سوره‌ی هود آورده می‌توان نتیجه گرفت که وی نیز تفاوت در خوانش را به مثابه‌ی تفاوت صرفی دو کلمه می‌دانسته است. این امر با بررسی آنچه پیش‌تر در «باب ذکر مذهب أبی عمرو فی ترک الهمز الساکن دون المتحرک» گفته روشن می‌شود:

«وقد كان بعض شیوخنا یری ترک الهمز فی الوقف فی هود «بَدِی» لأن الهمزة فی ذلک تسکن للوقف، وذلک خطأ فی مذهب أبی عمرو من جهتين: إحداهما إیقاع الإشکال بما لا یمزم، إذ هو عنده من «الابتداء» الذی أصله الهمز لا من «الظهور» الذی لا أصل له فی ذلک؛ والثانیة أن ذلک یلزم فی نحو «قرئ» و«استهزی» وشبههما بعینه، وذلک غیر معروف من مذهبه فیه، فإذا تحرکت الهمزة فلا خلاف عنه فی تحقیقها سواء کانت فاء أو عینا أو لاماً» (دانی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۴۴).

دانی ترک همزه‌ی «بَدِی»، از آن روی که همزه در وقف ساکن می‌شود، را بنا بر قرائت ابو عمرو صحیح نمی‌داند، چراکه موجب اشتباه گرفتن با خوانشی می‌شود که به باور دانی بیانگر غیرمهموز بودن «بَدِی» است. به باور دانی، ابو عمرو «بَدِی» را برگرفته از «ابتداء» می‌دانسته که ریشه‌اش همزه دارد، نه از «ظهور» (یعنی بدو، ریشه‌ی ناقص) که به باور دانی، ابو عمرو «بَدِی» را برگرفته از آن نمی‌دانسته است.

تا اینجا، به نظر می‌رسد تصریح به پیوند میان اختلاف ریشه‌شناختی مهموز یا ناقص این کلمه به‌ترتیب با اختلاف قرائت با همزه یا بی همزه در توجیه شارحان قرائات ریشه دارد. این توجیه ریشه‌شناختی را در منابع بعدی شرح و توجیه قرائات نیز می‌توان دید. برای نمونه، مکی بن ابی طالب (د ۴۳۷) می‌گوید:

«قوله «بَدِی الرَّأی» قرأ أبو عمرو بهمز «بَدِی» همزة مفتوحة فی موضع الياء، وقرأ الباقر بالياء بغير همز. وحجة من همز أنه جعله من «الابتداء»، تقديره أنهم قالوا لنوح: ما نراك أتبعك إلّا الذين هم الأراذل فی أول الأمر، أي ما

نراک فی أول الأمر، كأنه رأى ظهر لهم (لم) يتعقبوه بنظر وتفكر ... وحجّه من لم يهزم أنه جعله من «بدا يبدو» إذا ظهر، والمعنى: ما أتبعك فيما ظهر لنا من الرأى إلّا الأراذل، كأنه أمر ظهر لهم لم يتعقبوه بتفكر ونظر، إنما هو أمر ظهر لهم من غير تيقّن ...» (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۲۶).

وی پس از گزارش اختلاف قرائت این کلمه، که با همزه در قرائت ابو عمرو و با یاء و بی همزه در قرائت دیگر قاریان هفتگانه است، دلیل این اختلاف را در ریشه‌شناسی کلمه می‌داند: برگرفتنی از «ابتداء» (ریشه‌ی مهموز) یا از «بدا يبدو» (ریشه‌ی ناقص). اما توضیحی در پایان اضافه کرده که جایی برای احتمال دوم ابو علی فارسی باز می‌کند:

«ويجوز أن يكون من قرأه بالياء أراد الهمز ثم خَفَّفَ الهمزة بالبدل، لانفتاحها وانكسار ما قبلها، فتكون القراءتان بمعنى من «الابتداء»».

مکی بن ابی طالب با این توضیح پایانی این احتمال را طرح می‌کند که اختلاف قاریان نه بر سر ریشه‌ی کلمه بلکه ناظر به چگونگی ادای همزه باشد؛ یعنی قاریانی که «بادی» با یاء می‌خوانند نیز کلمه را مهموز می‌دانند اما از باب تخفیف «همزه‌ی مفتوح ماقبل مکسور» آن را ابدال به یاء می‌کنند. بدین ترتیب هر دو قرائت به یک معنا و هر دو برگرفته از «ابتداء» خواهند بود. این توضیح را می‌توان تلاشی برای نفی تمایز ریشه‌شناختی دو قرائت و منحصر دانستن تمایز آنها در تحقیق یا تخفیف همزه تلقی کرد.

۲. بررسی تفاسیر متقدم

برای فهم بهتر مسأله جا دارد به دیدگاه مفسران متقدم در معنای آیه رجوع شود. مقاتل بن سلیمان (د ۱۵۰) در تفسیر خود می‌گوید:

«فَقَالَ الْمَلَأُ الْأَشْرَافَ «الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَزَيْكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا» یعنی إلّا آدميًا مثلنا لا تفضلنا بشيء «وَمَا نَزَيْكَ أَتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يَنْزِلُوا» یعنی الرذالة من الناس السفلة «بَادِي الرَّأْيِ» یعنی بدا لنا أنهم سفلتنا «وَمَا نَزَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ» فی ملک ولا مال ولا شيء فنتبعك يعنون نوحا «بَلْ نَطْنُكُمْ» یعنی نحسبك من الـ «كَذِبِينَ» حين تزعم أنك رسول نبی» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۷۸-۲۷۹).

وی آیه را چنین تفسیر کرده که اشراف قوم نوح (ع) پیروان وی را فرومایه می‌خواندند، یعنی بر ایشان آشکار شده که آنان فرومایگان قومشان‌اند. مقاتل «بادی» را از فعل «بدا»، آشکار شد، گرفته و طبعاً آن را از ریشه‌ی بدو دانسته است. وی بنا بر رویه‌ی خود به اختلاف قرائت ورود نکرده و قرائت همراه با تفسیر خود از آیه را برگزیده است که بر پایه‌ی آن، چنانچه قرائت مهموز در زمان وی وجود داشته (که با توجه به دوره‌ی زندگی ابو

عمرو (محتمل است) بدان معناست که در آن زمان اختلاف بر سر ریشه‌ی کلمه بوده و تفسیر آیه بر پایه‌ی هر ریشه‌شناسی متمایز از دیگری می‌شده است. در تفسیر مقاتل، عبارت «بادی الرأی» متعلق به اشراف قوم (المال) است که در نظرشان آشکار شده که پیروان نوح (ع) فرومایگان قومشانند (أرادلنا). این تفسیر با ساخت آیه «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرِيكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرِيكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يُكْفِرُوا بِآيَاتِنَا مِنْ غَيْرِ فَأُولَئِكَ يَكُونُ لَكَ آيَةً أَنْ أَتَى بِكُمُ الْعَذَابُ وَكُنْتُمْ أَصْحَابَ آيَةٍ أَنْ يَأْتِيَنَّكُمْ أَمْ لَكُمْ إِلَٰهَةٌ غَيْرُ اللَّهِ وَرَبُّكُمْ مُخْتَلِفٌ أَرْسَالُ الرُّسُلِ أُولَئِكَ عَلَىٰ غَيْرِ الْحَقِّ عَاكِفُونَ أُولَئِكَ يَرْجُونَ الْفِتْنَةَ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (هود: ۱۲۳) نیز چنین ساختی به کار رفته است (قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فُتُوتِنِ الْأَثَمَةِ فُتْنَةً تُفَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأْيِ الْعَيْنِ...). ابو زکریای فراء (د ۲۰۷) در معانی القرآن می‌گوید:

«لا تهمز «بادی» لأن المعنى فيما يظهر لنا ويبدو، ولو قرأت «بَادِي الرُّأْيِ» فهمزت تريد أول الرأى لكان صواباً» (فراء، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۱).

وی «بادی» را غیرمهموز دانسته چراکه عبارت را به معنای «فما يظهر لنا ويبدو»، یعنی آنچه بر ما آشکار شده، می‌داند؛ هرچند خوانش با همزه به معنای «أول الرأى»، یعنی در آغاز نظر، را هم درست دانسته است. با توجه به ضمیر «لنا» در «يظهر لنا»، که همسان با فاعل «ما نريك» در صدر آیه است، به نظر می‌رسد دیدگاه وی نیز مانند مقاتل است، یعنی ظاهراً وی نیز عبارت «بادی الرأى» را متعلق به اشراف قوم (المال) دانسته که در نظرشان آشکار شده که پیروان نوح (ع) فرومایگان قومشانند. اما وی در لغات القرآن می‌گوید:

«أكثر كلام العرب ترك الهمز من «بادی»؛ فإن شئت قلت: كثر فى كلامهم، فتركوا همزة وأصله الهمز؛ وإن شئت جعلته من «بَدَوْتُ» فيكون معناه فى ظاهر الرأى، كما تقول ظهر لى وبدا لى» (فراء، ۱۴۳۵ق، ص ۷۴-۷۵).

فراء در اینجا بحث را با فرض برگرفتن «بادی» از ریشه‌ی مهموز آغاز می‌کند اما یادآور می‌شود که گرایش عرب‌زبانان به «ترك الهمز»، یعنی رها کردن و نخواندن همزه است. در این صورت کلمه در اصل مهموز بوده که بنا به عادت بی همزه (تخفيف با ابدال به ياء) خوانده می‌شود. در عین حال این امکان را هم در نظر دارد که اساساً «بادی» از ریشه‌ی بدو باشد. به این ترتیب، فراء برای خوانش «بَادِي» با ياء، هر دو احتمال را طرح کرده است: خواه قائل به مهموز بودن ریشه شویم که عرب‌زبانان همزه‌ی آن را ادا نمی‌کنند، یا اینکه اساساً ریشه‌اش را ناقص بدانیم. بدین ترتیب، بر خلاف معانی القرآن، در اینجا سخنی از قرائت مهموز نیست و فراء تنها از خوانش با ياء

سخن گفته که از نظر وی برگرفتگی «بادی» از هر دو ریشه‌ی ناقص یا مهموز در نتیجه یکسان است هرچند معنای آنها با توجه به اختلاف در ریشه متفاوت خواهد بود. به بیان دیگر، تفسیر پذیرفته‌ی فراء، همچون مقاتل، با ریشه‌ی ناقص سازگار است اما در بحث لغوی با ذکر گرایش عرب‌زبانان به تخفیف همزه احتمال مهموز بودن ریشه را طرح می‌کند.

ابو عبیده (د ۲۱۰) می‌گوید:

«بَادِیُّ الرَّأْيِ» مهموز لَّأَنَّهُ مِنْ «بَدَأْتُ» عَنْ أَبِي عَمْرٍو، وَمَعْنَاهُ أَوَّلُ الرَّأْيِ؛ وَمَنْ لَمْ يَهْمِزْ جَعَلَهُ ظَاهِرَ الرَّأْيِ مِنْ «بَدَأَ يَبْدُو» (ابو عبیده، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۲۸۷).

وی ریشه‌ی مهموز را با توجه به قرائت ابو عمرو برگزیده و به معنای «أَوَّلُ الرَّأْيِ» (در آغاز نظر) دانسته، اما دیدگاه دیگران در برگرفتگی از ریشه‌ی ناقص «بدا یبدو»، به معنای «ظاهر الرأی» (نظری که آشکار شده)، را نیز تأیید کرده است. بدین ترتیب، تفاوت دو قرائت از نظر ابو عبید نیز در اختلاف ریشه‌ی کلمه و در پی آن تفسیر متفاوت آیه است هرچند روشن نیست وی با گزینش قرائت مهموز عبارت «بادی الرأی» را متعلق به اشراف قوم (الملا) دانسته، که تفسیری پذیرفتنی نمی‌نماید، یا متعلق به فرومایگان قومشان (أراذلنا). به این نکته در ادامه‌ی بحث خواهیم پرداخت.

اخفش اوسط (د ۲۱۵) می‌گوید:

«وَقَالَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بَِادِیِ الرَّأْيِ» أَيْ فِي ظَاهِرِ الرَّأْيِ، وَ لَيْسَ بِمَهْمُوزٍ؛ لِأَنَّهُ مِنْ «بَدَأَ يَبْدُو»، أَيْ ظَهَرَ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ «بَادِیِ الرَّأْيِ»، أَيْ فِيمَا يُبْدَأُ بِهِ مِنَ الرَّأْيِ» (اخفش اوسط، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۸۱).

وی تأکید دارد که «بادی الرأی»، به معنای «فی ظاهر الرأی»، یعنی آن نظری که بر ایشان آشکار شده، مهموز نیست و برگرفته از «بدا یبدو» است؛ هرچند دیدگاه برخی عالمان در مهموز بودن آن، به معنای در آغاز نظر، را نیز ذکر کرده است. اخفش اوسط نیز تفاوت دو قرائت را ناشی از اختلاف در ریشه و موجب اختلاف در معنا می‌داند.

ابن قتیبه (د ۲۷۳) می‌گوید:

«بَادِیِ الرَّأْيِ» أَيْ ظَاهِرُ الرَّأْيِ، بَغَيْرِ هَمْزٍ، مِنْ قَوْلِكَ: «بَدَأَ» لِي مَا كَانَ خَفِيًّا، أَيْ ظَهَرَ. وَمَنْ هَمْزَ جَعَلَهُ أَوَّلَ الرَّأْيِ، مِنْ «بَدَأْتُ» فِي الْأَمْرِ فَأَنَا أَبْدَأُ» (ابن قتیبه، ۱۳۹۸ق، ص ۲۰۳).

وی کلمه را برگرفته از «بدا»، به معنای آشکار شد، و عبارت را به معنای «ظاهر الرأی» دانسته اما دیدگاه مهموز برگرفته از «بَدَأْتُ»، به معنای آغاز کردن، را هم به نقل از دیگران آورده است که در این صورت عبارت به معنای

«أَوَّلَ الرَّأْيِ» می‌شود. ابن قتیبه نیز اختلاف در قرائت، و در نتیجه‌ی آن تفسیر آیه، را به ریشه‌شناسی متفاوت بازگردانده است.

طبری (د ۳۱۰) می‌گوید:

«وَقَوْلُهُ «وَمَا نَرِيكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَأَيْنَا بُادِيَ الرَّأْيِ» يَقُولُ: وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ سَفَلْتَنَا مِنَ النَّاسِ، دُونَ الْكِبَرَاءِ وَالْأَشْرَافِ، فِيمَا نَرِي وَيُظْهِرُ لَنَا. وَقَوْلُهُ «بَادِيَ الرَّأْيِ» اخْتَلَفَتِ الْقِرَاءَةُ فِي قِرَاءَتِهِ؛ فَقَرَأَتْهُ عَامَّةُ قِرَاءَةِ الْمَدِينَةِ وَالْعِرَاقِ «بَادِيَ الرَّأْيِ» بِغَيْرِ هَمْزٍ أَلِ «بَادِي» وَبِهَمْزٍ «الرَّأْيِ» بِمَعْنَى: ظَاهِرُ الرَّأْيِ، مِنْ قَوْلِهِمْ: «بَدَأَ الشَّيْءُ يَبْدُو» إِذَا ظَهَرَ ... وَقَرَأَ ذَلِكَ بَعْضُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ «بَادِي الرَّأْيِ» مَهْمُوزًا أَيْضًا، بِمَعْنَى: مُبْتَدَأُ الرَّأْيِ، مِنْ قَوْلِهِمْ: «بَدَأْتُ بِهَذَا الْأَمْرِ» إِذَا ابْتَدَأْتُ بِهِ قَبْلَ غَيْرِهِ. وَأَوَّلَى الْقِرَاءَتَيْنِ بِالْصَّوَابِ عِنْدَنَا قِرَاءَةُ مَنْ قَرَأَ «بَادِيَ الرَّأْيِ» بِغَيْرِ هَمْزٍ أَلِ «بَادِي» وَبِهَمْزٍ «الرَّأْيِ»، لِأَنَّ مَعْنَى ذَلِكَ الْكَلَامِ: إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَأَيْنَا فِي ظَاهِرِ الرَّأْيِ وَفِيمَا يُظْهِرُ لَنَا» (طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۲، ص ۳۸۰).

طبری در تفسیر خود دیدگاه مفسران پیشین را با تفصیل بیشتر و با تأکید بر اختلاف قرائات طرح کرده است. وی دو قرائت بی همزه (با یاء) و با همزه را به ترتیب به ریشه‌شناسی ناقص (بدا یبدو) و مهموز (بدأت) پیوند داده هرچند سرانجام قرائت بی همزه را با توجه به تفسیری که صحیح دانسته ترجیح داده است: یعنی جز فرومایگان ما آن‌گونه که بر ما آشکار شده (فیما نری/ فی ظاهر الرأی و فیما یظهر لنا) از تو پیروی نمی‌کنند. طبری نیز همچون مقاتل، عبارت «بادی الرأی» را متعلق به اشراف قوم (الملا) دانسته است که در نظرشان آشکار شده که پیروان نوح(ع) فرومایگان قومشانند (أرأینا).

زجاج (د ۳۱۱) می‌گوید:

«وَقَوْلُهُ «بَادِيَ الرَّأْيِ» بِغَيْرِ هَمْزٍ فِي «بَادِي»، وَأَبُو عَمْرٍو يَهْمُزُ «بَادِيَ الرَّأْيِ». أَيْ اتَّبَعُوا اتِّبَاعًا فِي ظَاهِرِ مَا يُرَى، هَذَا فِيمَنْ لَمْ يَهْمُزْ؛ وَيَكُونُ التَّفْسِيرُ عَلَى نَوْعَيْنِ فِي هَذَا، أَحَدُهُمَا أَنْ يَكُونَ اتَّبَعُوا فِي الظَّاهِرِ وَبِاطْنِهِمْ عَلَى خِلَافِ ذَلِكَ، وَيَجُوزُ أَنْ يَكُونَ اتَّبَعُوا فِي ظَاهِرِ الرَّأْيِ وَلَمْ يَتَدَبَّرُوا مَا قُلْتُ وَلَمْ يَفَكَّرُوا فِيهِ. وَقِرَاءَةُ أَبِي عَمْرٍو عَلَى هَذَا التَّفْسِيرِ الثَّانِي، (أَيْ) اتَّبَعُوا فِي ابْتِدَاءِ الرَّأْيِ، أَيْ حِينَ ابْتَدَأُوا يَنْظُرُونَ وَإِذَا فَكَّرُوا لَمْ يَتَّبَعُوا» (زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۴۷). وی پس از نقل دو قرائت بی همزه و با همزه (بادی) که آن را از ابو عمرو دانسته، تفسیر خود را بر پایه‌ی خوانش بی همزه قرار داده و عبارت را به «ظاهر آنچه دیده می‌شود» معنا و تفسیر آن را به دو گونه یاد کرده است: یکی اینکه آنان (فرومایگان) در ظاهر از تو پیروی کردند حال آنکه باطنشان چنین نبود، و دیگر اینکه در آنچه بر ایشان آشکار شد از تو پیروی کردند و درباره‌ی آنچه گفתי تدبر و اندیشه نکردند. زجاج برخلاف پیشینیان، یک تفسیر تازه برای آیه پیش نهاده که راه را برای سازگار کردن معنای آیه با هر دو قرائت بی همزه و با همزه باز کند،

چنان‌که وی این تفسیر تازه را بر قرائت ابو عمرو حمل می‌کند: آنان (فرومایگان) در آغاز نظر در همان لحظه‌ی نخست که تو را دیدند از تو پیروی کردند حال‌آنکه اگر می‌اندیشیدند از تو پیروی نمی‌کردند.

نکته‌ای که راه را برای این تفسیر همگرا میان دو ریشه باز کرده این است که بر خلاف مقاتل و طبری و احتمالاً فراء، زجاج عبارت «بَادِی الرَّأْيِ» را متعلق به «أَرَاذِلُنَا» گرفته است نه «الْمَلَأُ»، حال‌آنکه اگر متعلق «بَادِی الرَّأْيِ» را اشراف قوم (الْمَلَأُ) بدانیم، تفسیر بر پایه‌ی ریشه‌ی مهموز چندان پذیرفتنی نخواهد بود. به بیان دیگر، نمی‌توان گفت اشراف قوم «در آغاز امر» پیروان نوح(ع) را فرومایگان قومشان دانستند (اما بعداً چنین نمی‌پنداشتند)؛ بلکه تفسیر پذیرفتنی‌تر این است که در نظر اشراف قوم آشکار شده که آنان فرومایگان قومشانند. تلاش زجاج را می‌توان با هدف موجه ساختن قرائت ابو عمرو به دلیل به حاشیه رفتن آن در نگاه مفسرانی همچون مقاتل و طبری و احتمالاً فراء دانست (برای تلاشی مشابه در توجیه سازگار بودن قرائت ابو عمرو با رسم مصحف در نمونه‌ی «لاهب» در مریم: ۱۹، که وی آن را «لَيْهَبَ» به صیغه‌ی غائب خوانده است، ر.ک: خوانین‌زاده و آقایی، ۱۴۰۳).

در بیان نحاس (د ۳۳۸) تفسیر پیشنهادی زجاج را بهتر می‌توان فهمید:

«قوله جلّ وعزّ «بَادِی الرَّأْيِ»، ویقرأ «بَادِی الرَّأْيِ» بالهمز. فمعنی المهموز: «ابتداء الرأی» أی إِنَّمَا اتَّبَعُوا وَلَمْ يَفْكَرُوا وَلَمْ يَنْظُرُوا، وَلَوْ فَكَرُوا لَمْ يَتَّبَعُوا. ومعنی الذی لیس بمهموز: اتَّبَعُوا فی ظاهر الرأی وباطنهم علی خلاف ذلک، یقال بدا یبدو إذا ظهر. ویحتمل أن یکون معناه اتَّبَعُوا فی ظاهر الرأی ولم یفکروا باطنه وعاقبته، فیکون علی هذا القول بمعنی المهموز» (نحاس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۴۱-۳۴۲).

وی نیز پس از نقل دو قرائت بی همزه و با همزه، قرائت مهموز را برگرفته از «ابتداء الرأی» گرفته و تفسیر کرده که آنان (فرومایگان) از تو پیروی کردند و اندیشه نکردند حال‌آنکه اگر می‌اندیشیدند از تو پیروی نمی‌کردند. این تفسیر مطابق گونه‌ی دوم تفسیر زجاج است که در بالا آمد. اما تفسیر نحاس از قرائت غیرمهموز، که آن را برگرفته از «بدا یبدو» دانسته، مانند زجاج بر دو گونه است: نخست، آنان (فرومایگان) در ظاهر از تو پیروی کردند حال‌آنکه باطنشان چنین نبود؛ دوم، در آنچه بر ایشان آشکار شد از تو پیروی کردند و درباره‌ی آنچه گفتی تدبر و اندیشه نکردند. در پایان نحاس نیز این دو وجه تفسیری را با هم ترکیب کرده و هر دو قرائت مهموز و غیرمهموز را به یک معنا دانسته است: آنان در ظاهر از تو پیروی کردند و به باطن و عاقبت کار نیندیشیدند. همان‌گونه که دیده می‌شود، نحاس نیز همچون زجاج، بر خلاف مقاتل و طبری و احتمالاً فراء، عبارت «بَادِی الرَّأْيِ» را متعلق به

«أراذلنا» گرفته است نه «الملا»، تا تفسیر همگرا میان دو ریشه‌ی ناقص و مهموز ممکن شود و قرائت ابو عمرو پذیرفتنی بنماید.

در جمع‌بندی دیدگاه‌های مفسران متقدم می‌توان گفت نخست، جز ابو عبیده بیشتر آنان همچون مقاتل قرائت «بادی الرأی»، بی همزه و با یاء، را بر قرائت با همزه (بادی الرأی) ترجیح داده‌اند و دو قرائت را به ترتیب به ریشه‌ی ناقص (بدا بیدو) و مهموز (بدأ ببدأ) پیوند داده‌اند. دوم، در این میان اختلاف تفسیری میان آنان دیده می‌شود که هرچند ریشه را ناقص و عبارت را به معنای «فی ظاهر الرأی» می‌دانند اما آن را به دو گونه تفسیر کرده‌اند: یکی اینکه «فی ظاهر الرأی» به اشراف قوم (الملا) بازمی‌گردد، که پیروان نوح(ع) را آن‌گونه که بر ایشان آشکار شده فرومایگان قومشان (أراذلنا) می‌دانند. این تفسیر از مقاتل و طبری و احتمالاً فراء است. در این تفسیر پذیرش قرائت مهموز اساساً پذیرفتنی نمی‌نماید. دیگر اینکه «فی ظاهر الرأی» به فرومایگان قوم (أراذلنا) بازمی‌گردد که آنان آن‌گونه که بر ایشان آشکار شده از نوح(ع) پیروی کردند. هرچند روشن نیست دیدگاه اخفش اوسط و ابن قتیبه کدام یک از این دو گونه‌ی تفسیری است، زجاج و نحاس به روشنی این گونه‌ی دوم را برگزیده‌اند اما به دو شیوه تفسیر کرده‌اند: یکی اینکه آنان (فرومایگان) در ظاهر از نوح(ع) پیروی کردند حال آنکه باطنشان چنین نبود؛ دیگر اینکه آنان (فرومایگان) از نوح(ع) پیروی کردند و اندیشه نکردند حال آنکه اگر می‌اندیشیدند از وی پیروی نمی‌کردند. در پایان هم زجاج و هم نحاس تلاش کرده‌اند هر دو قرائت بی همزه و با یاء (بادی) و با همزه (بادی) را که به ترتیب به ریشه‌شناسی ناقص و مهموز پیوند داده‌اند به شیوه‌ای همگرایانه تفسیر کنند که با قرائت ابو عمرو نیز سازگار باشد: آنان (فرومایگان) در ظاهر در همان آغاز امر از تو پیروی کردند و به باطن و عاقبت کار نیندیشیدند. در این میان، دیدگاه فراء دربرگیرنده‌ی نکته‌ی مهمی است و آن احتمال تخفیف همزه، در قرائت «بادی» بی همزه و با یاء، است حال آنکه ریشه‌اش همزه دارد و بدین ترتیب، قول به برگرفتگی «بادی» از هر دو ریشه‌ی ناقص یا مهموز را همسان دانسته است و با ذکر گرایش عرب‌زبانان به تخفیف همزه، به تعبیر وی «ترك الهمز»، احتمال مهموز بودن ریشه را طرح می‌کند. چنانچه این نکته را در کنار تلاش زجاج و نحاس بر تفسیری همگرا از آیه در نظر بگیریم که با تفاوت ریشه‌شناختی سازگار باشد، می‌توان نتیجه گرفت که مفسران در مواجهه‌ی با قرائت ابو عمرو تلاش کرده‌اند آن را به هر شیوه‌ی ممکن به تفسیری کهن که نزد بیشتر مفسران پذیرفته‌تر بوده و در بیان مقاتل آمده است بازگردانند.

۳. بررسی ریشه‌شناختی

با توجه به اینکه دو ریشه ناقص ب‌دو و مهموز ب‌دء در دو حرف نخست مشترکند و پیش‌تر در بیان ابو علی فارسی آمد که این دو ریشه معنایی نزدیک دارند، برای روشن‌تر شدن بحث خوبست به دیدگاه فرهنگ‌نویسان عربی در معنای این دو ریشه رجوع و احتمال پیوند آنها را بررسی کرد. آنان فعل ناقص بَدَأَ یَبْدُو بُدُوْا را به معنای «آشکار شدن» و فعل مهموز بَدَأَ یَبْدَأُ بَدَّءَ را به معنای «آغاز کاری (پیش از دیگری)» می‌دانند. بر پایه‌ی دیدگاه فرهنگ‌نویسان، این دو ریشه خاستگاه واحدی ندارند (برای نمونه، ر.ک: خلیل بن أحمد، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۸۳؛ ازهری، ۱۹۶۷م، ج ۱۴، ص ۲۰۲). حتی عالمانی همچون ابن فارس (د ۳۹۵)، که تلاش دارند بسیاری از ریشه‌های عربی را با راهکارهایی همچون اشتقاق کبیر یا اکبر از اصلی واحد بدانند (برای نمونه‌ای از این تلاش‌ها، ر.ک: خوانین‌زاده و نجارزادگان، ۱۳۹۳ش)، نیز در مورد این دو ریشه قائل به دو خاستگاه متفاوتند (ر.ک: ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۲۱۲؛ مصطفوی، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۷).

با بررسی زبان‌های سامی نیز خاستگاه واحدی برای این دو ریشه دیده نمی‌شود. در زبان‌های سامی ریشه‌ی ناقص ب‌دو در زیرشاخه‌های جنوبی (مانند عربستانی جنوبی کهن و گعز) و غربی (مانند عبری) و ریشه‌ی مهموز ب‌دء در عربستانی جنوبی کهن یافت شده است (Huehnergard, 2011, p. 2073 | Zammit, 2002, pp. 90-91). هرچند برخی زبان‌شناسان، بر پایه‌ی قیاس با دیگر شاخه‌های آفروآسیایی، به صورت افراطی در صدد نظرداشت خاستگاهی دوحرفی برای ریشه‌های سه‌حرفی سامی هستند (ر.ک: Voigt, 1988)، سامی‌شناسانی همچون جان هوینرگارد^۱ (استاد بازنشسته مطالعات خاور میانه در دانشگاه آستین تگزاس و مؤلف ده‌ها کتاب و مقاله در زبان‌شناسی سامی از جمله «عربی در بافت سامی‌اش»^۲) بر این باورند که در مواردی بسیار محدود، همچون ریشه‌های مضاعف رب‌ب و ناقص رب‌و/ی سامی، برای دو ریشه که در دو حرف نخست مشترکند و حرف سوم تکرار حرف دوم یا کشش آوایی آن (با افزودن واو یا یاء) است، مشروط بر پیوند روشن معنایی یا تبیین مستدل واج‌شناختی، می‌توان خاستگاهی دوحرفی در مراحل اولیه‌ی سامی نخستین^۳ فرض کرد (ر.ک: Huehnergard, 2004, p. 146). در نمونه‌ی یادشده ریشه‌ی دوحرفی (رب) در سامی نخستین را می‌توان خاستگاه دو ریشه‌ی

^۱ John Huehnergard (1952-).

^۲ “Arabic in Its Semitic Context,” pages 3-34 in A. Al-Jallad (ed.), *Arabic in Context*, Leiden: Brill, 2017.

^۳ Proto-Semitic.

سامی مضاعف (ربب) و ناقص (ربو/ی) دانست که معنای آن «بزرگ بودن/ شدن» است (خوانین زاده، ۱۳۹۴ش، ص ۱۰۶).

در مورد دو ریشه‌ی ناقص بدو و مهموز بدء در دیگر زبان‌های سامی (جز عربی) نه تنها ریشه‌ی مضاعف مفروض بدء وجود ندارد، بلکه کاربردهای مختلف این دو ریشه پیوند معنایی ندارند. تنها در نمونه‌ی «بادی» در عربی قرآنی است که پدیده‌ی واجی فراگیر «ابدال همزه‌ی مفتوح ماقبل مکسور به یاء» در زبان عربی کلاسیک، یعنی مرحله‌ی پس از عربی قرآنی، موجب ابهام برخی عالمان در ریشه‌اش شده است حال آنکه در دیگر کاربردهای هر یک از دو ریشه‌ی ناقص بدو و مهموز بدء چنین چیزی دیده نمی‌شود. در نتیجه برای این دو ریشه خاستگاه واحدی در سامی نخستین نمی‌توان در نظر گرفت. گفتنی است در مکاتبه‌ای که با هوی‌نرگارد داشتم، تأکید داشت که دو ریشه بدء و بدو عربی خاستگاه‌های جداگانه دارند و در نمونه «بادی» پدیده واجی فراگیر «ابدال همزه مفتوح ماقبل مکسور به یاء و ماقبل مضموم به واو» در زبان عربی کلاسیک موجب ابهام در ریشه‌اش شده است. نمونه مشهور آن ضمائر غائب مفرد مذکر و مؤنث *hu'a و *hi'a در سامی غربی نخستین^۱ هستند که در عربی کلاسیک همزه آنها به ترتیب به واو و یاء ابدال شده، به صورت هو و هی درآمده‌اند.

نتایج تحقیق

۱. بر پایه‌ی گزارش ابن مجاهد (د ۳۲۴)، اختلاف قرائت در «بادی» بر سر خواندن همزه یا نخواندن آن است. تنها ابو عمرو بن علاء بصری (د ۱۵۴) «بادی» را با همزه خوانده اما دیگر قاریان هفتگانه این کلمه را بی همزه، به صورت «بادی» خوانده‌اند. بر پایه‌ی دیدگاه ابو علی فارسی (د ۳۷۷)، اختلاف قرائت در اینجا به ریشه‌شناسی واژه بازمی‌گردد؛ قرائت «بادی» بیانگر ریشه‌ی مهموز (بدء)، و قرائت «بادی» بیانگر ریشه‌ی ناقص (بدو) است. وی هرچند این اختلاف قرائت را بر پایه‌ی تفاوت در ریشه‌شناسی واژه دانسته، احتمال داده کسانی که ریشه را مهموز می‌دانند نیز از باب تخفیف «همزه‌ی مفتوح ماقبل مکسور» همزه را به یاء ابدال کرده، به صورت «بادی» بخوانند. در این صورت، اختلاف قرائت این کلمه بیانگر تفاوت صرفی و ریشه‌شناختی نیست بلکه صرفاً آوایی است و یک کلمه‌ی مهموز با ادای کامل (تحقیق) همزه یا با تخفیف همزه قرائت می‌شود. مسأله‌ی پژوهش این بود که آیا کلمه در اصل مهموز بوده آن گونه که در قرائت ابو عمرو باقی مانده (بادی)، اما قرائت با تخفیف همزه و یاء (بادی) امر

^۱ Proto-West Semitic.

را بر عالمان بعدی مشتبه کرده به گونه‌ای که ریشه‌ی ناقص را برای آن در نظر گرفته‌اند؛ یا اینکه نه، اختلاف از آغاز بر سر ریشه بوده و خوانش با همزه بیانگر ریشه‌ی مهموز و خوانش با یاء بیانگر ریشه‌ی ناقص بوده است.

۲. برای پی‌جویی مسأله‌ی پژوهش منابع اصلی قرائات و مهم‌ترین شروح آنها و همچنین دیدگاه مفسران متقدم در معنای آیه بررسی شد. مقاتل بن سلیمان (د ۱۵۰) «بادی» را از فعل «بدا»، آشکار شد، و طبعاً از ریشه‌ی بدو دانسته است و چنانچه قرائت مهموز در زمان وی وجود داشته (که با توجه به دوره‌ی زندگی ابو عمرو محتمل است) بدان معناست که در آن زمان اختلاف بر سر ریشه‌ی کلمه بوده و تفسیر آیه بر پایه‌ی هر ریشه‌شناسی متمایز از دیگری می‌شده است. پس از وی، بیشتر مفسران متقدم معنای «فی ظاهر الرأی»، برگرفته از ریشه‌ی ناقص بدو، را برای «بادی الرأی» ترجیح داده‌اند هرچند معنای «فی ابتداء الأمر» یا «فی أول الرأی»، برگرفته از ریشه‌ی مهموز بدء، را نیز نادرست ندانسته‌اند. این بدان معناست که از نظر مفسران بعدی اختلاف قرائت زمینه‌ی ریشه‌شناختی داشته که به تفسیرهای متفاوتی از آیه می‌انجامد. ابو عبیده (د ۲۱۰) نیز اختلاف را ریشه‌شناختی دانسته اما قرائت مهموز و تفسیر برآمده از آن را برگزیده است. طبری (د ۳۱۰) به‌روشنی دو قرائت با یاء و با همزه را به‌ترتیب به ریشه‌شناسی ناقص و مهموز پیوند داده هرچند قرائت بی همزه را با توجه به تفسیری که صحیح دانسته ترجیح داده است. این ترجیح تفسیری خود دلالت دارد بر اینکه ریشه‌ی کلمه در دو قرائت با همزه و بی همزه یکسان نیست و تفاوت معنایی و تفسیری میان این دو قرائت وجود دارد. در این میان، تنها فراء (د ۲۰۷) به احتمال تخفیف همزه در قرائت «بادی» با یاء (بی همزه) اشاره کرده است و بدین ترتیب، احتمال برگرفتن «بادی» از هر دو ریشه‌ی ناقص یا مهموز را یکسان معتبر دانسته و با ذکر گرایش عرب‌زبانان به تخفیف همزه، به تعبیر وی «ترک الهمز»، توجیهی برای احتمال مهموز بودن ریشه فراهم کرده است.

۳. مفسران متأخرتر همچون زجاج (د ۳۱۱) و نحاس (د ۳۳۸) هرچند دو قرائت بی همزه و با یاء (بادی) و با همزه (بادی) را به‌ترتیب به ریشه‌شناسی ناقص و مهموز پیوند داده‌اند، ضمن تفسیر آیه بر مبنای ریشه‌شناسی ناقص، متعلق عبارت «بادی الرأی» را از اشراف قوم (الملا) که با تفسیر بر پایه‌ی ریشه‌ی ناقص سازگار است به فرومایگان (أراذلنا) تغییر داده، با هدف موجه ساختن قرائت ابو عمرو به دلیل به حاشیه رفتن آن در نگاه مفسرانی همچون مقاتل و طبری و احتمالاً فراء، تلاش کرده‌اند تفسیری همگرا برای این دوگانگی ریشه‌شناختی ارائه دهند.

۴. به نظر می‌رسد شارحان قرائات در مواجهه‌ی با قرائت ابو عمرو که بر خلاف دیگر قاریان، «بادی» را با همزه خوانده و جز ریشه‌ی مهموز (بدء) نمی‌توان آن را به گونه‌ی دیگری تعبیر کرد، از تفسیر رایجی که در بیان مقاتل و مفسران بعدی آمده پیروی کرده‌اند و تمایز دو قرائت با همزه (بادی) و بی همزه و با یاء (بادی) را ناشی

از تفاوت دو ریشه مهموز (بدء) و ناقص (بدو) دانسته‌اند، یعنی مسأله از آغاز ریشه‌شناختی بوده است. هرچند ابن مجاهد و بعداً دانی (د ۴۴۴)، تصریحی به دلیل اختلاف قرائات نکرده‌اند اما از آنجا که این اختلاف قرائت را در بخش «فرش الحروف» ذکر کرده‌اند، به نظر می‌رسد مسأله را در تفاوت صرفی این دو قرائت دانسته‌اند نه در مسأله‌ی چگونگی خوانش همزه، که از «اصول قرائات» است. مهم‌ترین اشکال به گزارش قرائت ابو الحسن کسائی کوفی (د ۱۸۹) بازمی‌گردد، که هرچند بنا به اکثریت طرق وی کلمه را با یاء خوانده، و در صورت پذیرش این ریشه‌شناسی طبعاً باید خوانش وی بیانگر ریشه‌ی ناقص کلمه باشد، اما به گفته‌ی ابن خالویه (د ۳۷۱) قائل به جواز وقف بر همزه بوده، که ناقض ریشه‌شناسی یاد شده است و به تعبیر دانی بیانگر مهموز بودن کلمه در برابر قرائت رقیب (یعنی برگرفته از ریشه‌ی ناقص بدو) است. روایت شاذ نُصیر بن یوسف (د حدود ۲۴۰) از کسائی نیز قرائت مطلق با همزه (بادئ) است. بدین ترتیب، می‌توان گفت در نگاه خود قاریانی که «بادی» را بی همزه و با یاء خوانده‌اند مسأله به تفاوت ریشه‌شناختی واژه نزد آنان بازمی‌گشته، اما در نگاه کسائی به احتمال زیاد مسأله تخفیف همزه (ابدال به یاء) یا ادای کامل (تحقیق) همزه بوده است و تفاوت وی با ابو عمرو تنها در شیوه‌ی خوانش همزه است. به نظر می‌رسد ابو علی فارسی احتمال مهموز بودن بادی با یاء که در نتیجه‌ی تخفیف «همزه‌ی مفتوح ماقبل مکسور» بوده را، همچون فراء، بدین روی طرح کرده است تا بتواند خوانش با یاء را نیز با ریشه‌شناسی مهموز پیوند دهد.

۵. در برابر تلاش تفسیری زجاج و نحاس که با پذیرش تفاوت ریشه‌شناختی، تلاش کرده‌اند تفسیری همگرا از آیه ارائه دهند که بتواند ضمن پذیرش قرائت مهموز، با تفسیر پذیرفته‌تر آیه نزد بیشتر مفسران بر پایه‌ی ریشه‌شناسی ناقص برگرفته از معنای «ظهور» سازگار باشد، تلاشی معکوس را در بیان برخی شارحان قرائات همچون مکی بن ابی طالب (د ۴۳۷) می‌توان دید که گفته قاریانی که با یاء می‌خوانند نیز ممکن است کلمه را مهموز بدانند اما از باب تخفیف «همزه‌ی مفتوح ماقبل مکسور» آن را ابدال به یاء می‌کنند، و بدین ترتیب هر دو قرائت به یک معنا و برگرفته از «ابتداء» خواهند بود. ابن جزری (د ۸۳۳) همین رهیافت را پی گرفته و در «باب فرش الحروف» سوره‌ی هود گفته است:

«وتقدم «بادی الرأی» لابی عمرو فی باب الهمز المفرد» (ابن جزری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۸).

و در «باب فی الهمز المفرد» مسأله را چنین گزارش می‌کند:

«وَأما «بادی» وهو فی هود «بادی الرأی» فقرأ أبو عمرو بهمزة بعد الدال (= بادی)، وقرأ الباقون بالياء بغیر همز

(= بادی)» (ابن جزری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۷).

از این نکته چنین برمی آید که وی مسأله را از سنخ «اصول قرائات» دیده است. به بیان دیگر، در نظر ابن جزری مسأله‌ی با همزه خواندن یا با یاء و بی همزه خواندن این کلمه بیانگر تفاوت قاریان دهگانه در ریشه‌شناسی کلمه، و در نتیجه تفاوت صرفی دو کلمه‌ی مهموز یا ناقص، که موجب رده‌بندی این اختلاف قرائت در «فرش الحروف» می‌شود، نیست بلکه تفاوت میان ابو عمرو و دیگر قاریان دهگانه را تنها در اصول قرائت آنان در ابدال «همزه‌ی مفتوح ماقبل مکسور» به یاء یا ادای کامل آن دانسته است.

۶. با توجه به اینکه دو ریشه ناقص بدو و مهموز بدء در دو حرف نخست مشترکند و در بیان ابو علی فارسی آمده که این دو ریشه معنایی نزدیک دارند، برای روشن‌تر شدن بحث، دیدگاه فرهنگ‌نویسان عربی در معنای این دو ریشه و احتمال پیوند آنها بررسی شد. آنان دو ریشه‌ی مهموز بدء و ناقص بدو را متمایز دانسته، حتی عالمانی همچون ابن فارس (د ۳۹۵) نیز دو ریشه را از دو خاستگاه متفاوت دانسته‌اند. با نگاهی فراتر به مباحث ریشه‌شناسی سامی نیز دو ریشه را نمی‌توان از خاستگاهی یکسان دانست و کاربردهای این دو ریشه پیوند معنایی ندارند. در قرآن تنها نمونه‌ی «بادی» است که با توجه به پدیده‌ی واجی ابدال همزه به یاء به دلیل وقوع همزه‌ی مفتوح پس از حرفی مکسور، در شناسایی حرف سوم ریشه ابهام پیش آمده و در نگاه برخی عالمان با ریشه‌ی ناقص مشتبه شده است هرچند بیشتر عالمان اساساً مسأله را ریشه‌شناختی دانسته‌اند. با توجه به قرائت کسائی، که به روایت نصیر مطلقاً با همزه خوانده و به دیگر روایت‌های مشهور با یاء در حالت وصل و جواز وقف بر همزه خوانده، تنها می‌توان گفت دست‌کم کسائی دچار دوگانگی ریشه‌شناختی نبوده، بدین معنا که بخواهد از میان دو ریشه‌ی مهموز و ناقص یکی را برگزیند، بلکه مسأله‌ی وی خوانش همزه با تخفیف (کسائی به روایت‌های مشهور) یا تحقیق همزه (کسائی به روایت نصیر) است. در مورد دیگر قاریانی که با یاء خوانده‌اند با شواهدی که در این مقاله بررسی شده چنین می‌توان گفت که با توجه به اینکه تخفیف «همزه‌ی مفتوح ماقبل مکسور» از اصول قرائات آنان نیست یا در اینجا شاهی بر مهموز دانستن ریشه نزد آنان نداریم، به احتمال زیاد مسأله در نگاه آنان نیز ریشه‌شناختی بوده است، یعنی ابو عمرو کلمه را مهموز می‌دانسته اما دیگر قاریان که با یاء خوانده‌اند (جز کسائی) ریشه را ناقص می‌دانسته‌اند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- ابن جزری، أبو الخیر محمد بن محمد (بی‌تا)، *النشر فی القراءات العشر*، تحقیق علی محمد ضباع، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن خالویه، أبو عبد الله حسین بن أحمد (۱۴۱۳ق)، *إعراب القراءات السبع وعللها*، تحقیق عبد الرحمن بن سلیمان عثیمین، قاهره: مکتبه الخانجی.
- ابن خالویه، أبو عبد الله حسین بن أحمد (۱۳۹۹ق)، *الحجۃ فی القراءات السبع*، تحقیق عبد العال سالم مکرم، بیروت و قاهره: دار الشروق.
- ابن خالویه، أبو عبد الله حسین بن أحمد (۱۹۳۴م)، *مختصر فی شواذ القرآن من کتاب البدیع*، تحقیق گوتهلف برگشترسر، قاهره: مکتبه المتنبی.
- ابن فارس، أبو الحسین أحمد بن فارس بن زکریا (۱۳۹۹ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبد السلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر.
- ابن قتیبه دینوری (۱۳۹۸ق)، أبو محمد عبد الله بن مسلم، *تفسیر غریب القرآن*، تحقیق أحمد صقر، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن مجاهد، أبو بکر أحمد بن موسی (۱۹۷۲م)، *کتاب السبعه فی القراءات*، تحقیق شوقی ضیف، قاهره: دار المعارف بمصر.
- ابن مهران إصبهانی، أبو بکر أحمد بن حسین (۱۴۰۱ق)، *المبسوط فی القراءات العشر*، تحقیق سبیع حمزه حاکمی، دمشق: مجمع اللغة العربیة.
- أبو عبیده، معمر بن مثنی (۱۳۷۴ق)، *مجاز القرآن*، تحقیق محمد فؤاد سزگین، قاهره: مکتبه الخانجی.
- أبو علی فارسی، حسن بن عبد الغفار (۱۴۱۳ق)، *الحجۃ للقراء السبعه*، تحقیق بدر الدین قهوجی و بشیر جویجاتی، بیروت و دمشق: دار المأمون للتراث.
- أخفش أوسط، أبو الحسن سعید بن مسعده (۱۴۱۱ق)، *کتاب معانی القرآن*، تحقیق هدی محمود قراعه، قاهره: مکتبه الخانجی.
- أزهري، أبو منصور محمد بن أحمد (۱۹۶۷م)، *تهذیب اللغة*، تحقیق إبراهیم إیباری، قاهره: دار الکاتب العربی.
- خلیل بن أحمد، أبو عبد الرحمن فراهیدی (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و إبراهیم سامرائی، قم: مؤسسه دار الهجرة.
- خوانین‌زاده، محمدعلی (۱۳۹۴ش)، «معناشناسی تاریخی واژه‌ی رب»، *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، سال دوم، پیاپی ۸، صص ۷۷-۱۲۰.
- خوانین‌زاده، محمدعلی و آقایی، سیدعلی (۱۴۰۳ش)، «برهم‌کنش تاریخی آواشناسی و تفسیر قرآن: پژوهش موردی مریم: ۱۹»، *پژوهشنامه‌ی نقد آراء تفسیری*، سال پنجم، شماره‌ی ۱۰، صص ۴۳-۷۶.
- خوانین‌زاده، محمدعلی و نجارزادگان، فتح‌الله (۱۳۹۳ش)، «بازخوانی دیدگاه‌های دانشمندان مسلمان در معنا و اشتقاق رب»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال هشتم، شماره‌ی ۱۵، صص ۲۳-۶۷.
- دانی، أبو عمرو عثمان بن سعید (۱۴۰۴ق)، *التیسیر فی القراءات السبع*، تحقیق اوتو پرتسل، بیروت: دار الکتاب العربی.

دانی، أبو عمرو عثمان بن سعید (١٤٢٦ق)، *جامع البیان فی القراءات السبع المشهورة*، تحقیق محمد صدوق جزائری، بیروت: دار الکتب العلمیة.

دانی، أبو عمرو عثمان بن سعید (١٤٣١ق)، *المقنع فی معرفه مرسوم مصاحف أهل الأمصار*، تحقیق نوره بنت حسن بن فهد الحمید، ریاض: دار التدمریة.

زجاج، أبو إسحق إبراهیم بن سری (١٤٠٨ق)، *معانی القرآن وإعرابه*، تحقیق عبد الجلیل عبده شلبی، بیروت: عالم الکتب.
طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (١٤٢٢ق)، *تفسیر الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، تحقیق عبد الله بن عبد المحسن ترکی، قاهره: دار هجر.

فراء، أبو زکریا یحیی بن زیاد (١٤٣٥ق)، *کتاب فیہ لغات القرآن*، تحقیق جابر بن عبد الله بن سریع، نشر آنلابن.
فراء، أبو زکریا یحیی بن زیاد (١٤٠٣ق)، *معانی القرآن*، تحقیق أحمد یوسف نجاتی و محمد علی نجار، بیروت: عالم الکتب.
مارغنی، إبراهیم بن أحمد (١٤٣٢ق)، *دلیل الحیران علی مورد الظمان*، تحقیق عبد العزیز بن فاضل عنزی، کویت: مشرف مرکز القراءات القرآنیة.

مقاتل بن سلیمان، أبو الحسن (١٤٢٣ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق عبد الله محمود شحاته، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
مکی بن أبی طالب، أبو محمد (١٤٠٤ق)، *الکشف عن وجوه القراءات السبع وعللها وحججها*، تحقیق محیی الدین رمضان، بیروت: مؤسسه الرساله.

مصطفوی، حسن (١٣٨٥ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، نهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

نحاس، أبو جعفر أحمد بن محمد (١٤١٠ق)، *معانی القرآن الکریم*، تحقیق محمد علی صابونی، مکه: جامعه أم القرى.

Bibliography:

The Holy Qur'an.

Abū 'Alī al-Fārisī, Ḥasan b. 'Abd al-Ghaffār (1992), *al-Hujja li-l-Qurrā' al-Sab'a*, Beirut and Damascus: Dār al-Ma'mūn li-l-Turāth (In Arabic).

Abū 'Ubayda Ma'mar b. al-Muthannā (1954), *Majāz al-Qur'an*, Cairo: Maktaba al-Khānījī (In Arabic).

Akhfash al-Awsaṭ, Abū al-Ḥasan Sa'īd b. Mas'ada (1990), *Kitāb Ma'ānī al-Qur'an*, Cairo: Maktaba al-Khānījī (In Arabic).

Azhari, Abū Maṣṣūr Muḥammad b. Aḥmad (1967), *Tahdhīb al-Lughah*, Cairo: Dār al-Kātib al-'Arabī. (In Arabic).

Dānī, Abū 'Amr 'Uthmān b. Sa'īd (1984), *al-Taysīr fī al-Qirā'āt al-Sab'*, Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī (In Arabic).

Dānī, Abū 'Amr 'Uthmān b. Sa'īd (2005), *Jāmi' al-Bayān fī al-Qirā'āt al-Sab' al-Mashhūra*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya (In Arabic).



- Dānī, Abū 'Amr 'Uthmān b. Sa'īd (2010), *al-Muqni' fī Ma'rifa Marsūm Maṣāḥif 'Ahl al-'Amṣār*, Riyadh: Dār al-Tadmuriyya (In Arabic).
- Farrā', Abū Zakariyyā Yaḥyā b. Ziyād (1983), *Ma'ānī al-Qur'ān*, Beirut: 'Ālam al-Kutub (In Arabic).
- Farrā', Abū Zakariyyā Yaḥyā b. Ziyād (2013), *Kitāb fīhi Lughāt al-Qur'ān*, Online Publication (In Arabic).
- Huehnergard, John (2004), "Afro-Asiatic," pages 138-159 in R. D. Woodard (ed.), *The Cambridge Encyclopedia of the World's Ancient Languages*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Huehnergard, John (2011), "Semitic Roots," pages 2066-2078 in *The American Heritage Dictionary of the English Language*, 5th Edition, Boston: Houghton Mifflin Harcourt.
- Ibn al-Jazarī, Abu al-Khayr Muḥammad b. Muḥammad (n.d.), *al-Nashr fī al-Qirā'āt al-'Ashr*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya (In Arabic).
- Ibn Fāris, Abu al-Ḥusayn Aḥmad b. Fāris b. Zakariyya (1979), *Mu'jam Maqāyīs al-Lugha*, Beirut: Dār al-Fikr (In Arabic).
- Ibn Khālawayh, Abū 'Abd Allāh Ḥusayn b. Aḥmad (1934), *Mukhtaṣar fī Shawādh al-Qirā'āt*, Cairo: Maktaba al-Mutanabbī (In Arabic).
- Ibn Khālawayh, Abū 'Abd Allāh Ḥusayn b. Aḥmad (1979), *al-Ḥujja fī al-Qirā'āt al-Sab'*, Beirut and Cairo: Dār al-Shurūq (In Arabic).
- Ibn Khālawayh, Abū 'Abd Allāh Ḥusayn b. Aḥmad (1992), *I'rāb al-Qirā'āt al-Sab' wa-'Ilaliḥā*, Cairo: Maktaba al-Khānījī (In Arabic).
- Ibn Mihrān al-Iṣbahānī, Abū Bakr Aḥmad b. Ḥusayn (1980), *al-Mabsūṭ fī al-Qirā'āt al-'Ashr*, Damascus: Majma' al-Lugha al-'Arabiyya (In Arabic).
- Ibn Mujāhid, Abū Bakr Aḥmad b. Mūsā (1972), *Kitāb al-Sab'a fī al-Qirā'āt*, Cairo: Dār al-Ma'ārif bi-Miṣr (In Arabic).
- Ibn Qutayba al-Dīnwarī, Abū Muḥammad 'Abd Allāh b. Muslim (1978), *Tafsīr Gharīb al-Qur'ān*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya (In Arabic).
- Khalīl b. Aḥmad, Abu 'Abd al-Raḥmān al-Farāhīdī (1989), *Kitāb al-'Ayn*, Qum: Mu'assasa Dār al-Hijra (In Arabic).
- Khavanin Zadeh, Mohammad Ali (2015), "A Historical Semantic Study of the Word *Rabb*," *Linguistic Research in the Holy Quran*, No. 8 (In Persian).
- Khavanin Zadeh, Mohammad Ali and Aghaei, Ali (2024), "The Historical Interplay of Phonetics and Interpretation of the Qur'ān: A Case Study of Q19:19," *Critical Studies on the Quranic Exegesis*, No. 10 (In Persian).
- Khavanin Zadeh, Mohammad Ali and Najarzadegan, Fathollah (2015), "Review of Muslim Scholars' Viewpoints on the Meaning and Derivation of *Rabb*," *Quran and Hadith Studies*, No. 15 (In Persian).
- Makkī b. Abī Ṭālib, Abū Muḥammad (1984), *al-Kashf 'an Wujūh al-Qirā'āt al-Sab' wa-'Ilaliḥā wa-Hujajihā*, Beirut: Mu'assasa al-Risāla (In Arabic).
- Mārighnī, 'Ibrāhīm b. 'Aḥmad (2010), *Dalīl al-Ḥayrān 'alā Mawrid al-Zam'ān*, Kuwait: Markaz al-Qirā'āt al-Qur'āniyya (In Arabic).
- Muqātil b. Sulaymān, Abū al-Ḥasan (2002), *Tafsīr Muqātil b. Sulaymān*, Beirut: Mu'assasa al-Ta'rīkh al-'Arabī (In Arabic).

- Muṣṭafawī, Ḥasan (2006), *al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur'ān al-Karīm*, Tehran: Markaz-e Nashr-e Āsār-e Allāme Mostafavī (In Arabic).
- Naḥḥās, Abū Ja'far Aḥmad b. Muḥammad (1989), *Ma'ānī al-Qur'ān al-Karīm*, Mecca: Jāmi'a 'Umm al-Qurā (In Arabic).
- Ṭabarī, Abū Ja'far Muḥammad b. Jarīr (2001), *Tafsīr al-Ṭabarī, Jāmi' al-Bayān 'an Ta'wīl 'Āy al-Qur'ān*, Cairo: Dār Hījīr (In Arabic).
- Voigt, Rainer Maria (1988), *Die infernen Verbaltypen des Arabischen und das Biradikalismus-Problem*, Stuttgart: Franz Steiner Verlag Wiesbaden GMBH.
- Zajjāj, Abū Ishāq 'Ibrāhīm b. Sarī (1988), *Ma'ānī al-Qur'ān wa-'I'rābuh*, Beirut: 'Ālam al-Kutub (In Arabic).
- Zammit, Martin (2002), *A Comparative Lexical Study of Qur'ānic Arabic*, Leiden: Brill.